

رویکرد و منافع روسیه در قبال توافقنامه امنیتی آمریکا و افغانستان

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۱۳۶۷۵

خردادماه ۱۳۹۳

دفتر: مطالعات سیاسی

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده
۲	مقدمه
۴	۱. موضع رسمی روسیه در قبال توافقنامه امنیتی آمریکا و افغانستان
۴	۲. منافع روسیه در افغانستان
۵	۳. همکاری‌های اقتصادی روسیه با افغانستان
۷	۴. همکاری‌های نظامی و امنیتی روسیه در خصوص افغانستان
۱۰	۵. منافع روسیه در آسیای مرکزی
۱۹	۶. نگرانی‌های روسیه نسبت به افغانستان و آسیای مرکزی
۲۵	۷. تأثیر توافقنامه امنیتی بر منافع روسیه در منطقه
۲۹	نتیجه‌گیری
۳۲	منابع و مآخذ



رویکرد و منافع روسیه در قبال توافقنامه امنیتی آمریکا و افغانستان

چکیده

توافقنامه امنیتی آمریکا - افغانستان پیامدهای آشکاری بر منافع روسیه برجای می‌نهد. از این رو است که سیاست‌های مسکو در قبال این توافقنامه را باید براساس رویکرد غالب منطقه‌ای آن، که از جمله معطوف به حوزه آسیای مرکزی است، درک کرد. در واقع، سیاست‌های روسیه طی دو دهه گذشته نشان داد که این کشور نسبت به موضوعات و تحولات افغانستان زمانی حساسیت نشان می‌دهد که منافع آن را به‌ویژه در خارج نزدیک متأثر سازد. بنابراین، تأثیرگذاری این توافقنامه بر اهداف و منافع مسکو در این منطقه از حیث تقویت حضور نیروهای آمریکا و ناتو، روسیه را به اتخاذ استراتژی دو وجهی برانگیخته است. استراتژی که از یک جهت با آمریکا همراهی کند و از سوی دیگر از نفوذ بیشتر این کشور در آسیای مرکزی جلوگیری به‌عمل آورد.

در واقع، سیاست روسیه در قبال افغانستان تابع استراتژی کلان آن است که از دهه ۱۹۹۰ به بعد تعریف خاصی از این کشور و منافع مسکو در آن تعریف نکرده است. به عبارت دیگر، منافع روسیه در افغانستان را با توجه به تحولات این کشور و تأثیراتی که این تحولات بر حوزه‌های نفوذ سنتی مسکو بر جای می‌گذارد، باید درک

کرد. نکته مهم آن است که حضور آمریکا در افغانستان براساس توافقنامه امنیتی مزبور بدون هیچ‌گونه بازه زمانی تعیین شده است و این امر دست و اشنگتن را برای نفوذ در آسیای مرکزی باز می‌گذارد.

مقدمه

در حال حاضر تقریباً ۱۰۰ هزار نیروی نظامی ایساف در افغانستان حضور دارند و آمریکا و افغانستان در حال کار روی توافقنامه‌ای امنیتی هستند که مسئله وجود پایگاه‌های نظامی آمریکایی در خاک افغانستان بعد از سال ۲۰۱۴ را در نظر دارد. حساسیت بندهای مهم پیمان امنیتی بلندمدتی که آمریکا درصدد است با دولت افغانستان امضا کند (از جمله تقاضای آمریکا برای مصونیت قضایی نیروهایش در افغانستان) باعث شد تا حامد کرزای برای آنکه خود را از عوارض منفی آن مصون نگهدارد، این تصمیم‌گیری را به «لویه جرگه» واگذار کند. در توضیح مطلب باید افزود که برخی مخالفان، لویه جرگه را نمایشی تلقی کرده و معتقدند که با وجود نظرات مختلف اعضا، این نهاد توافق مذکور را تصویب کرد و اگر این توافقنامه ازسوی کرزای تأیید شود (که احتمال آن نیز زیاد است)، بین ۵۰۰ تا ۱۰ هزار نیروی آمریکایی به مدت نامعلومی برای کمک به مبارزه با شبه‌نظامیان القاعده و طالبان و آموزش ارتش ملی افغان در افغانستان می‌مانند. در عین حال آمریکا متعهد شده که سالیانه ۴ میلیارد دلار به نیروهای وزارت دفاع و داخله افغانستان براساس تعهد کنفرانس شیکاگو کمک کند. طبق گفته حامد کرزای آمریکا درصدد ایجاد پایگاه نظامی



در ۹ شهر افغانستان است. مهمترین پایگاه در بگرام در شمال کابل و یکی از فرودگاه‌های مهم افغانستان است که در زمان حضور نظامیان شوروی سابق نیز بیشترین ماشین جنگی این نیروها در این پایگاه مستقر بود. علاوه بر آن، این نیروها از بخشی از فرودگاه کابل در مرکز، مزارشریف در شمال، قندهار در جنوب، هرات در جنوب غرب، شیندند در جنوب غرب، شوراب در هلمند، گردیز در جنوب شرق و جلال‌آباد در شرق افغانستان استفاده خواهند کرد (ایسنا، ۲۶ آبان ۱۳۹۲).

توافقنامه امنیتی مزبور بندهای متعددی دارد که نه فقط بر امنیت افغانستان؛ بلکه بر امنیت مناطق و کشورهای پیرامون و همسایه افغانستان نیز تأثیرگذار است. در میان مندرجات موافقتنامه، قبل از هر چیز بحث حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان مهم است که بدون محدودیت زمانی در نظر گرفته شده و سایر بندها را نیز متأثر می‌سازد. در میان همسایگان و کشورهای نزدیک به افغانستان به غیر از ایران که همواره مخالف حضور نیروهای بیگانه در منطقه بوده؛ روسیه نیز تلویحاً به مشکلات ناشی از این حضور اشاره کرده است. روسیه اگرچه با شدت و صراحت مخالفت خود را ابراز نکرده و گاه از خروج نیروهای ائتلاف ابراز نگرانی نیز می‌کند؛ اما به نظر می‌رسد در پشت صحنه درحال طراحی استراتژی جدیدی برای تقویت جایگاه خود در منطقه و مقابله با آثار حضور بلندمدت آمریکاست. در نوشتار حاضر منافع روسیه در منطقه با در نظر گرفتن حضور آمریکا مورد توجه قرار می‌گیرد و البته قبل از هر چیز نگاهی به جایگاه و منافع فعلی روسیه در افغانستان و آسیای مرکزی ضروری است.

۱. موضع رسمی روسیه در قبال توافقنامه امنیتی آمریکا و افغانستان

موضع رسمی روسیه در قبال این توافقنامه را ضمیر کابلوف؛ نماینده ویژه رئیس‌جمهوری روسیه در امور افغانستان اعلام کرد و گفت: «مسکو معتقد است در صورتی که توافقنامه امنیتی واشنگتن و کابل به امضا برسد، استقلال افغانستان به شدت کاهش خواهد یافت؛ با این حال افغانستان کشوری مستقل است که حق دارد هر نوع توافقنامه‌ای که برای امنیت خود لازم می‌داند را با سایر کشورها امضا کند. وی در عین حال ابراز امیدواری کرد که امضای احتمالی این توافقنامه، تهدیدی برای کشورهای دیگر از جمله روسیه نباشد. کابلوف وضع امنیتی مناطق شمال افغانستان به ویژه ولایات بدخشان و کندوز را نگران‌کننده خواند و گفت: شمار اعضای گروه‌های مسلح ضد دولتی در این مناطق به چندین هزار نفر می‌رسد که از گروه‌های قومی ساکن مناطق شمال این کشور از جمله تاجیک‌ها و ترکمن‌ها تشکیل یافته‌اند و نیروهای خارجی در دوره حضور خود در افغانستان نتوانستند از افزایش فعالیت گروه‌های افراط‌گرا جلوگیری کنند» (ایرنا، ۳۰ آبان ۱۳۹۲).

۲. منافع روسیه در افغانستان

در مقایسه با بسیاری از کشورها، روسیه به خودی خود منافع نسبتاً کمی در افغانستان دارد. از نظر تاریخی روس‌ها به افغانستان به عنوان یک منطقه حائل بین امپراتوری خود در آسیای مرکزی و امپراتوری بریتانیا در هند می‌نگریستند. آنها از بی‌طرفی افغانستان



در جنگ سرد؛ یعنی زمانی که پاکستان و ایران هر دو از متحدین آمریکا بودند و چین نیز جنگ سردی دیگر با اتحاد شوروی به راه انداخته بود، خاطره خوبی دارند. زمانی که یک دهه مداخله شوروی خاتمه یافت، روس‌ها چندان به افغانستان توجهی نداشتند تا اینکه طالبان در این کشور قدرت گرفت (trenin, 2010, p. 14) سپس در دهه ۱۹۹۰ روسیه با تجهیزات نظامی از ائتلاف شمال علیه طالبان حمایت کرد، به‌رغم درگیری طرفین در خلال مداخله شوروی در دهه ۱۹۸۰ (International Crisis Group, 2012: 16) با چین سابقه تاریخی، حتی امروزه نیز وجود یک افغانستان آرام و بیطرف به‌عنوان دولت حائل بین آسیای مرکزی و خاورمیانه بزرگ از اهداف مهم روسیه است.

با سقوط طالبان روسیه در سیاست افغانستان دخالت نداشته و نسبت به نفوذ آمریکا بر روی کرزای نیز موضع خاصی اتخاذ نکرد. منافع روسیه در افغانستان بیشتر در شمال این کشور با جمعیت عمدتاً تاجیک و ازبک متمرکز شده است؛ زیرا مستقیماً در ارتباط با آسیای مرکزی است که روسیه تلاش می‌کند در آن قلمرو خود را حفظ کند.

۳. همکاری‌های اقتصادی روسیه با افغانستان

با وجود اینکه روسیه منافع اقتصادی چشمگیری در افغانستان ندارد، اما با این حال مناسبات اقتصادی فیمابین در دو زمینه تجارت و همکاری برای بازسازی برقرار است. روسیه در سال ۲۰۰۷ حدود ۱۱ میلیون دلار از بدهی‌های افغانستان که از زمان شوروی بجا مانده بود را بخشید. حجم مبادلات تجاری دو کشور تا قبل از

سال ۲۰۰۸ بسیار ناچیز و بین ۱۵ تا ۸۱ میلیون دلار در سال متغیر بود. این رقم در سال ۲۰۰۸ رشد یافت و به حدود ۲۰۰ میلیون دلار رسید. رئیس‌جمهور افغانستان در خلال بازدیدش از مسکو در ژانویه ۲۰۱۱ تبادلات تجاری دو کشور را حدود ۵۰۰ میلیون دلار اعلام کرد. از این مبلغ ۴۳۹ میلیون دلار سهم صادرات روسیه به افغانستان و ۱۷ میلیون دلار سهم واردات روسیه از افغانستان بوده است (Menkiszak, 2011: 34- 35) با اظهارات مقامات روسیه در ژوئن ۲۰۱۰ برای کمک‌های اقتصادی و اجتماعی بیشتر به افغانستان، روسیه یک میلیارد دلار در صنعت برق و ساخت سایر زیربناها سرمایه‌گذاری می‌کند. این سرمایه‌گذاری‌ها از جمله شامل اجرای توافقاتی هستند که در سفر حامد کرزای به مسکو در ۲۲ ژانویه ۲۰۱۱ امضا و قرار شد روسیه پروژه‌هایی را که از زمان شوروی راکد مانده بودند از سر بگیرد؛ مثل توسعه تونل سالنگ که پنجشیر در دره را به کابل وصل می‌کند، تسهیلات نیروگاه‌های آبی در استان‌های بغلان و کابل و یک پایانه گمرکی و یک دانشگاه در کابل (Katzman, 2013, 52).

غیر از دو حوزه تجارت خارجی و نوسازی صنایع و طرح‌های دوره شوروی، روسیه بیشتر به اکتشاف میدین نفتی و گازی شمال این کشور که توسط زمین‌شناسان شوروی کشف شده بود علاقمند است. همکاری در بخش انرژی شامل طرح‌های مطالعه حوزه‌های گاز و ساخت پالایشگاه نیز می‌شود. روسیه همچنین برخی خطوط لوله مثل «تاپی»^۱ و «کاسا»^۲ جایگاه غیر قابل رقابتی دارد (Menkiszak,

1. TAPI
2. CASA



32: 2011). البته تجار روسیه ترجیح می‌دهند در همسایه افغانستان یعنی آسیای مرکزی سرمایه‌گذاری کنند که در همه انواع منابع طبیعی غنی‌تر و برای روس‌ها مأنوس‌تر و امن‌تر از افغانستان است. ضمن اینکه چین به‌عنوان یک رقیب اقتصادی نیرومند برای روسیه در افغانستان ظهور کرده و چین شرکت‌های روسی را در مناقصه برای ذخایر مس آیناک؛ یکی از بزرگترین ذخایر جهان، شکست داد. منافع منفی روسیه در افغانستان مهمتر از منافع مثبت آن است. برای مثال گازپروم برای حمایت از بازارهایش تلاش می‌کند از احداث پروژه‌هایی نظیر خط لوله گاز از ترکمنستان به پاکستان و حتی یک خط لوله نفت از شهر بندری گوآدر پاکستان به چین ممانعت کند (trenin, 2010, p. 14- 15) البته بر سر راه طرح‌های روسیه مشکلاتی هم وجود دارد، زیرا بیشتر طرح‌ها در مرحله مذاکره‌اند و نه اجرا. طرح‌های تجاری روسیه در افغانستان در دست شرکت‌ها و بخش دولتی قرار دارد و بخش خصوصی روسیه به سرمایه‌گذاری در افغانستان علاقه نشان نمی‌دهد. ضمن اینکه کمک‌های دولت نیز به شرکت‌های روسی که در افغانستان کار می‌کنند، نسبت به حمایتی که چین از شرکت‌های چینی می‌کند بسیار کمتر است (Stepanova, 2013, 6).

۴. همکاری‌های نظامی و امنیتی روسیه در خصوص افغانستان

بخش دیگری از منافع روسیه که شرایط حضور آن را در افغانستان فراهم کرده همکاری‌های امنیتی و نظامی است که عمدتاً در چارچوب روابط با ناتو و آمریکا انجام می‌شود و نشانه فقدان یا لااقل نقصان حاکمیت دولت کابل در مسائل امنیتی خود است.

افغانستان به خودی خود در حوزه منافع روسیه قرار نداشت؛ بلکه مداخله غرب منافع آن را احیا کرد. به مدت یک دهه نگرانی‌های روسیه از حضور نظامی غرب در افغانستان و از نزدیکی غرب به حوزه منافع بی‌چون و چرای روسیه در آسیای مرکزی برای اطمینان از مسائل امنیتی و حکومتی در افغانستان نادیده گرفته شد. از مارس ۲۰۰۸ روسیه اجازه حمل‌ونقل زمینی تجهیزات غیرنظامی را از روسیه به افغانستان و سپس به ناتو و ایساف داد؛ زیرا برای ناتو انتقال تجهیزات از مسیر پاکستان بی‌ثبات و گران است (Mankoff, 2013: 4). بنابراین حمل‌ونقل این تجهیزات از طریق خاک روسیه توسط شرکت‌های روسی و از اول آگوست ۲۰۱۲ این نقل و انتقالات از طریق فرودگاه وستوچنی^۱ در شهر اولیانوفسک انجام شده است (Ларионов, 2012).

برای اقناع افکار عمومی اعلام شد که عدم همکاری با قطعنامه ۱۳۸۶ شورای امنیت به اعتبار و وجهه روسیه صدمه می‌زند. به گفته مقامات ناتو برای خروج تجهیزات نظامی ایساف از افغانستان تا پایان سال ۲۰۱۴ هر ۷ دقیقه یک کانتینر باید این کشور را ترک کند. تاکنون بیش از ۶۰ هزار کانتینر ایساف از خاک روسیه منتقل شده‌اند و حدود ۱۰۰ هزار کانتینر و ۵۰ هزار وسیله نقلیه چرخدار وجود دارند که باید منتقل شوند. اقتصاد روسیه سود قابل توجهی از این ترانزیت می‌برد. اگرچه این مسئله رسماً اعلام نمی‌شود، اما براساس اظهارات گمرک اولیانوفسک ترانزیت هر کانتینر حدود ۵۰۰۰ دلار ارزش دارد. بنابراین می‌توان تخمین زد که روسیه تاکنون حدود ۳۰۰ میلیون دلار از ترانزیت کانتینرها به دست آورده است و ۵۰۰ میلیون دلار

1. Vastochni



دیگر برای روسیه در راه است. روسیه از فروش تجهیزات نظامی به ناتو نیز سود به دست می‌آورد. در سال ۲۰۱۰ ناتو ۳۱ فروند هلیکوپتر Mi-17 از روسیه برای نیروهای مسلح افغانستان خرید که حدود ۶۰۰ میلیون دلار درآمد داشت (Barbora, 2012, 4) با این حال در نوامبر سال ۲۰۱۳ پنتاگون قرارداد خرید ۱۵ هلیکوپتر دیگر از این نوع به ارزش ۳۴۵ میلیون دلار برای نیروی هوایی افغانستان را لغو کرد. ظاهراً این تصمیم با فشار و لابی برخی اعضای کنگره و شرکت‌های تسلیحاتی بزرگ آمریکا صورت گرفت که این قرارداد را برخلاف منافع اقتصادی خود می‌دانستند (turyшева, 20 November 2013).

همچنین روسیه به‌عنوان بخشی از همکاری مشترک با ناتو در حال آموزش نیروهای امنیتی و سربازان ضد مواد مخدر افغان است (Menkiszak, 2011: 40) این همکاری نتیجه سیاست عملگرایانه روسیه در منطقه است و روسیه با وجود مشکلات همیشگی در این روابط؛ باز هم پیشنهاد همکاری می‌دهد. در حالی که کارکرد ترانزیتی روسیه بعد از ۲۰۱۴ محو می‌شود، همکاری‌های اقتصادی ممکن است با تغییر شرایط سیاسی و امنیتی افزایش یابد. این همکاری‌های امنیتی هم باید ویژگی دوجانبه بیشتری پیدا کند. به‌طور کلی محدودیت‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی برای نقش روسیه در افغانستان ماهیت بلندمدت و بنیادی دارند و با خروج نیروهای ناتو از افغانستان نمی‌توانند به شکل رادیکال اصلاح شوند (Stepanova, 2013, 7).

۵. منافع روسیه در آسیای مرکزی

بررسی منافع روسیه در افغانستان مستلزم بررسی منافع این کشور در آسیای مرکزی است. آسیای مرکزی به وجهی که خواهیم دید، در ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی - هویتی با روسیه پیوندهای ناگسستنی دارد و به‌ویژه از آن جهت که «حیات خلوت» روسیه محسوب می‌شود، تحولات آن به شدت بر شرایط روسیه تأثیرگذار است. از این رو توافقنامه امنیتی آمریکا و افغانستان اگرچه در روابط روسیه و افغانستان تحول خاصی محسوب نمی‌شود؛ اما با توجه به تأثیر آن بر منافع مسکو در آسیای مرکزی از اهمیت برخوردار است. در ادامه، مهمترین منافع روسیه در آسیای مرکزی به اختصار بیان خواهد شد.

۱-۵. منافع هویتی

از نظر هویتی با فروپاشی اتحاد شوروی مرحله جدید بررسی و درک منافع ملی روسیه شروع شد. در سال‌های بلافاصله پس از فروپاشی، براساس تعریفی که از هویت روسیه به‌عنوان یک دولت دمکراتیک و عضو جامعه بین‌المللی وجود داشت، منافع ملی بیشتر با توجه به مسائل اقتصادی تعریف می‌شد. چنین تعریفی محدود از منافع ملی در سطوح مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی، رفتارهای خارجی روسیه را نیز در خارج نزدیک و دور محدود می‌ساخت. اما پس از گسترش نگرش‌های رقیب (ملی‌گرایان، کمونیست‌ها و اوراسیاگرایان) و نگاه متفاوت به هویت، منافع ملی نیز در منطقه خارج نزدیک و دور بار دیگر تعریف شد، روابط با کشورهای همجوار در



جنوب و شرق بهبود یافت و به اصطلاح سیاست «نگاه به شرق» مطرح شد. از طرفی دشواری‌های موجود بر سر راه نقش جهانی این کشور و تأکید روسیه بر اوراسیایی بودن موجب بازتعریف بیشتر منافع در خارج نزدیک و از جمله آسیای مرکزی گردید. در «سند تدبیر سیاست خارجی» که در آوریل ۱۹۹۳ تصویب شد بر حقوق و مسئولیت‌های روسیه در قلمرو شوروی (یعنی کشورهای خارج نزدیک) تأکید شده بود. در این سند آمده بود که روسیه «یک قدرت بزرگ» خواهد ماند: «فدراسیون روسیه، با وجود بحران‌هایش، برحسب پتانسیل قدرت و نفوذ آن بر جریان حوادث جهانی و مسئولیت‌های ناشی از این قدرت، یک قدرت بزرگ خواهد ماند (کرمی، ۱۳۸۴، صص ۱۱۰-۱۱۲). در سند تدبیر سیاست خارجی فدراسیون روسیه نیز که در ژوئیه ۲۰۰۰ به تصویب رسید، آمده که روسیه باید نفوذ کشورهای رقیب در منطقه را به حداقل برساند و با افزایش تدریجی توان اقتصادی، بار دیگر نقش هژمونیک خود را در منطقه باز یابد. (برزگر، ۱۳۸۳، ص ۱۹۳). چنین برداشتی از «خود» و «نقش‌ها» که برگرفته از مفهوم «هویت» در روسیه است موجب شد به تدریج تلاش‌هایی نیز برای احیای موقعیت گذشته صورت گیرد.

۲-۵. منافع فرهنگی

مهمترین منافع فرهنگی روسیه در آسیای مرکزی حفظ منافع اتباع روسیه و روس‌تبارهای این منطقه و نیز حفظ زبان روسی در این کشورهاست. روسیه یکی از کشورهای است که دارای پیوندهای تاریخی با آسیای مرکزی می‌باشد. سرزمین‌های آسیای مرکزی در زمان روسیه تزاری و سپس به هنگام استقرار حکومت کمونیستی،

جزئی از خاک روسیه به‌شمار می‌رفتند. از این‌رو مردم این منطقه نه تنها فرهنگی مختلط با فرهنگ مردم روسیه دارند، بلکه بسیاری از آنها یا به زبان روسی تسلط کامل دارند و یا زبان آنها با زبان روسی ترکیب شده است. بر این اساس سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی از روند شکل‌گیری ملت روسیه سرچشمه می‌گیرد (زادوخین، ۱۳۸۴، ۳۰۱-۳۰۳). وابستگی فرهنگی مردم و نخبگان حاکم بر منطقه به روسیه، امتیاز مهمی است که اتحادیه اروپا، آمریکا و حتی چین نیز از آن بی‌بهره هستند. به واسطه نفوذ فرهنگی، روسیه می‌تواند از نفوذ اقتصادی و امنیتی نیز در منطقه برخوردار گردد. در سال‌های پس از فروپاشی نیز تعداد رسانه‌های روسیه و به خصوص شبکه‌های تلویزیونی جدیدی که برای منطقه به زبان روسی برنامه پخش می‌کنند، افزایش یافته است. (Boonstra, 2008: p 71).

برای مثال در تعریف مدنی، موضوعی به عنوان «دیاسپورای روسی» (روس‌های ساکن خارج) مطرح نیست، اما در تعریف قومی - زبانی، حضور میلیون‌ها روس در منطقه و حفظ منافع آنها به عنوان یکی از مسائلی است که توجه روسیه را همواره به خود جلب کرده است. به علاوه سطح بهتر زندگی در روسیه، میلیون‌ها تن از مهاجران را از آسیای مرکزی به سمت بازار کار این کشور کشانده است. فرستادن پول توسط این افراد از داخل روسیه برای خانواده‌هایشان، موجب شده که تولید ناخالص ملی کشورهای آسیای مرکزی افزایش یابد، نارضایتی‌های اجتماعی در این کشورها کاهش پیدا کند و به دلیل دیگری برای دولت‌های منطقه درباره نزدیکی به روسیه مبدل شود. علاوه بر این، بسیاری از اتباع روس



در کشورهای منطقه به ارائه خدمات فنی و تجاری نیز مشغول می‌باشند (Weitz, 2006: p 157) و همه اینها به گسترش فرهنگ روسی در منطقه کمک می‌کند.

۳-۵. منافع امنیتی و ژئوپلیتیک

مهمترین جنبه سیاست خارجی روسیه در منطقه، بعد امنیتی و ژئوپلیتیک آن بوده است که از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند. مهمترین مسائل مرتبط با امنیت روسیه ریشه در مسائل ژئوپلیتیک روسیه و آسیای مرکزی دارند. بعد از فروپاشی شوروی همواره به مرزهای جنوبی روسیه با دید امنیتی نگاه می‌شد و هرگونه تحرک کشورهای خارجی در آن به منزله تهدید تلقی می‌شد. نگرانی‌های استراتژیک در سال ۱۹۹۳ انعکاس یافت، یعنی زمانی که وزیر خارجه غربگرا؛ آندره کوزیرف، به خطر ناشی از عقب‌نشینی روسیه در قلمرو شوروی اشاره کرد و اظهار داشت که خلأ پدید آمده از آن، از سوی دولت‌هایی که با روسیه روابط دوستانه‌ای ندارند به سرعت پر خواهد شد. (Jonson, 2001: p 98) بنابراین یکی از اهداف روسیه در جهت حفظ نفوذ در منطقه، محدود کردن حضور سیاسی، اقتصادی و نظامی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است و چنانکه گفته شد در اسناد سیاست خارجی روسیه نیز بر آن تأکید شده است. به این ترتیب نگرانی‌های امنیتی ناشی از خلأ قدرت در منطقه، از همان ابتدای فروپاشی شوروی وجود داشت و اولین اقدام روسیه در راستای حفظ نفوذ در منطقه، ایجاد اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع بود.

در این سال‌ها ورود عوامل جدید به منطقه از جمله تشکیل کنسرسیوم‌های نفتی و نفوذ شرکت‌های خارجی، بحران تاجیکستان، نفوذ ایده‌هایی چون پان‌ترکیسم،

ناسیونالیسم و اسلامگرایی، کمک‌های اقتصادی دیگر کشورها به این جمهوری‌ها، گسترش ناتو و طرح مشارکت برای صلح، نفوذ سازمان‌هایی چون سازمان امنیت و همکاری اروپا و شورای اروپا در منطقه و نیز مسائلی همچون توجه این جمهوری‌ها به اتحادیه‌ها و تشکل‌های منطقه‌ای مثل اکو و در نهایت تلاش کشورهای منطقه برای کاهش وابستگی به روسیه و توسعه روابط با کشورهای غربی نگرانی‌های مسکو را افزایش داده است. به غیر از این می‌توان موارد زیر را به‌عنوان ملاحظات و منافع امنیتی و ژئوپلیتیک روسیه در منطقه آسیای مرکزی برشمرد:

۱. حفظ ثبات در منطقه بر اساس مشارکت نزدیک با دولت‌های منطقه،
 ۲. حق عبور و مرور آزاد در سراسر آسیای مرکزی جهت حفظ روابط با چین، هند، ایران و سایر کشورهای این مسیر.
 ۳. بهره‌گیری از ظرفیت ژئواستراتژیک منطقه به منظور تأمین نیازهای عینی نظامی و حفظ منزلت روسیه به‌عنوان یک قدرت جهانی و منطقه‌ای (Allison, 2004: p 283- 284).
 ۴. امنیت هسته‌ای در منطقه و جلوگیری از قاچاق مواد هسته‌ای و یا احتمال انتقال سلاح‌های هسته‌ای از قزاقستان به کشورهای دیگر،
 ۵. استفاده از این کشورها به عنوان مناطق حائل^۱ برای جلوگیری از سرایت خطراتی چون تروریسم، قاچاق مواد مخدر، هجوم آوارگان و بنیادگرایی اسلامی به مرزهای جنوبی روسیه.
- متعادل کردن روابط جهانی خود از جمله با ایالات متحده و اتحادیه اروپا از

1. Buffer states



طریق نفوذ همه‌جانبه در منطقه (برزگر، ۱۳۸۳، ص ۱۸۲).

از این رو روسیه طی سال‌های گذشته سعی کرده نقش مؤثری در معادلات امنیتی منطقه ایفا نماید. این نقش گاهی از طریق میانجیگری در مسائل مهم منطقه نظیر جنگ داخلی تاجیکستان و گاهی از طریق تقویت نیروهای نظامی در کشورهای منطقه پیگیری شده است. در این راستا یکی از ابزارهای روسیه استفاده از نهادهای منطقه‌ای همچون جامعه مشترک‌المنافع، سازمان پیمان امنیت جمعی و سازمان شانگهای است که در همه آنها تأکید کمتری بر حاکمیت مشترک شده و منافع دولت‌ها همچنان اصلی فرض می‌شود (Averre, 2008, p. 32) و روسیه نیز به‌عنوان قدرت برتر در آنها (و یا یکی از دو قدرت برتر در سازمان شانگهای) محسوب می‌شود. مسکو مدت‌ها در آرزوی این بود که با ناتو روابط اتحاد - اتحاد را در قالب سازمان پیمان امنیت جمعی که مسکو آن را رهبری کند، برقرار نماید. این امر به‌عنوان نشانه‌ای از به رسمیت شناختن برتری سیاسی - نظامی روسیه در آسیای مرکزی از جانب غرب پنداشته می‌شود؛ اما ناتو علاقه‌ای به این موضوع نشان نداده است. بنابراین روسیه به تنهایی لشکر تفنگدار موتوری خود را تبدیل به یک پایگاه نظامی کوچک در مرز تاجیکستان با افغانستان کرده و یک پایگاه هوایی کوچک نیز در کانت قرقیزستان ایجاد کرده است (trenin, 2010: 19).

مسکو سعی کرده قزاقستان را به مهمترین متحد و شریک راهبردی خود در منطقه آسیای مرکزی مبدل نماید و هفت پایگاه نظامی در قزاقستان اجاره کرده که شامل تأسیسات راداری و هوایی می‌شود. (Paramonov, and Stokov, 2008: 2-3) در نوامبر ۲۰۰۵ نیز روسیه و ازبکستان پیمان امنیتی تحت عنوان «معاهده روابط متحد»

امضا کردند که طبق آن چنانچه حمله‌ای به هریک از طرفین صورت گیرد، به مثابه حمله به خاک طرف دیگر است و باید به سرعت با متجاوز برخورد نمایند. این معاهده همچنین تدارک استفاده از تجهیزات و پایگاه‌های نظامی یکدیگر را ممکن می‌سازد (سنایی، ۱۳۹۰: ۱۵۷). این تلاش‌ها پس از طرح مسئله استقرار سامانه دفاع موشکی آمریکا در اروپای شرقی و در نزدیکی مرزهای روسیه تشدید شده است. مقامات مسکو در سال ۲۰۱۱ اعلام کردند که مبلغ ۱/۵ میلیارد دلار برای تجهیز نیروهای مسلح قرقیزستان و تاجیکستان اختصاص داده‌اند. کمک‌های نظامی به بیشکک شامل انواع سلاح‌های سبک، وسایل نقلیه جنگی، هلیکوپتر، خمپاره‌اندازهای قابل حمل، تجهیزات ماهواره‌ای، بیمارستان‌های ثابت و سیار بوده است. همچنین اعلام شد که تجهیزات نظامی به ارزش ۲۰۰ میلیون دلار به تاجیکستان اعطا شده و از آغاز سال ۲۰۱۳ نیز روسیه این کشور را از پرداخت مالیات گمرکی معاف کرد. این امر سالیانه بیش از ۲۰۰ میلیون دلار برای تاجیکستان سود دربرداشت (RBTH Asia Pacific and Rossiyskaya Gazeta, 2012).

۴-۵. منافع اقتصادی

از نظر منافع اقتصادی باید توجه داشت که بسیاری از مبادله‌های روسیه با این منطقه صورت می‌گیرد. از زمان فروپاشی شوروی بیشترین میزان مبادله تجاری روسیه با جمهوری‌های آسیای مرکزی صورت گرفته است. در سال ۲۰۱۲ میلادی رقم مبادله تجاری روسیه با ازبکستان ۷/۶ میلیارد دلار بوده است (Boboev, 2013) همچنین



روابط تجاری روسیه و ترکمنستان براساس آمار طرف روسی در سال ۲۰۱۱ با احتساب صادرات گاز به ۴/۳ میلیارد دلار رسید (Trend News, 13 December 2012) ازسوی دیگر روسیه مقام اول را در میان کشورهای صادرکننده به قزاقستان و مقام چهارم را در میان کشورهای واردکننده از این کشور دارد. مهمترین شاخص روابط دو کشور میزان مبادلات تجاری است که در سال ۲۰۱۲ معادل ۲۴ میلیارد دلار بوده است و در این میان صادرات روسیه ۱۷ میلیارد دلار و واردات آن ۷ میلیارد دلار بوده است (Yakovlev, 2013). روسیه بزرگترین شریک تجاری تاجیکستان در سال ۲۰۱۲ نیز بود و مبادلات تجاری دو کشور رقمی بیش از یک میلیارد دلار بوده است (Trend News, 15 January 2013). به این ترتیب روابط تجاری و نظامی روسیه و آسیای مرکزی در عمل ثابت می‌کند که حوزه اطلاق و قلمرو منافع این کشور در آسیای مرکزی تعریف شده است؛ به شکلی که روسیه در چارچوب تلاش برای ایفای نقش برتر خود در آسیای مرکزی به عوامل اقتصادی توجه داشته و منافع اقتصادی خود را به‌عنوان زمینه‌ای برای وابستگی کشورهای منطقه به خود دنبال می‌کند.

انرژی نیز ابزار مهمی برای بازگشت روسیه به آسیای مرکزی است. درحال حاضر مؤسسات بازرگانی و گروه‌های تجاری روسیه کنترل بسیاری از زیرساخت‌های انتقال نفت، گاز و نیروی برق آسیای مرکزی را در اختیار دارند. شرکت‌هایی نظیر «لوک‌اویل»^۱، «گازپروم»^۲ و «انرژی متحد»^۳ سرمایه‌گذاری‌های سنگینی در بخش‌های گوناگون پروژه‌های تولید و انتقال انرژی در آسیای مرکزی

1. Lukoil

2. Gazprom

3. United Energy

انجام داده‌اند. شرکت گازپروم حدود ۸۰ درصد از مجموع صادرات گاز ترکمنستان را سالیانه در مرز به روسیه تحویل می‌دهد و براساس قراردادی که در ۲۹ دسامبر ۲۰۰۵ بین ترکمنستان و روسیه امضا شد، ترکمنستان کل ظرفیت صادراتی سه ماه اول خود را به گازپروم اختصاص داد (Mankoff, 2009: 16) در اواخر دسامبر ۲۰۰۹ شرکت گازپروم و ترکمن‌گاز توافقنامه‌ای امضا کردند که براساس آن در سال ۲۰۱۰ میلادی ۳۰ میلیارد مترمکعب گاز از ترکمنستان به روسیه صادر شود. (Galperin, 2009: 7) همکاری‌های انرژی روسیه با قزاقستان نیز قابل توجه است. شرکت گازپروم دو شرکت‌های مشترک با قزاقستان و ازبکستان تشکیل داده است. قزروس شرکتی مشتمل بر گازپروم و گازمونای گاز قزاقستان که برای تصفیه گاز استخراجی از منبع گاز قره چاگاناک و بازسازی خط لوله گاز قزاقستان ایجاد شده است. در ۵ فوریه ۲۰۰۷ هم روسیه و ازبکستان موافقتنامه‌ای شامل ۵ دوره اکتشاف مشترک و ۳۶ سال برنامه توسعه مشترک در جنوب غربی ازبکستان امضا کردند. شرکت لوک‌اویل که برای کمک مالی و توسعه طرح‌های گاز ازبکستان ۱/۲۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ از گازپروم بانک وام گرفت. این شرکت در سال ۲۰۰۳ توافقنامه استراتژیکی را در صنعت گاز با تاجیکستان تا سال ۲۰۲۸ امضا کرد. در ژانویه ۲۰۰۶ توافقنامه طولانی‌مدت ۲۵ ساله برای همکاری در صنعت گاز، اکتشاف، توسعه نفت و گاز بین گازپروم و قرقیزستان امضا شد (کولایی و اله مرادی، ۱۳۹۰: ۴۵-۴۸).



۶. نگرانی‌های روسیه نسبت به افغانستان و آسیای مرکزی

۱-۶. مشکل مواد مخدر افغانستان برای روسیه

این معضل با حضور نظامی و امنیتی نیروهای ناتو و آمریکا در افغانستان و افزایش کاشت، تولید و صادرات مواد مخدر پس از سقوط طالبان محسوس‌تر شد. در سال ۲۰۰۷ کاشت گیاهان مخدر به بالاترین حد خود رسید و ۲۵ بار بیشتر از زمان طالبان شد. در سال ۲۰۱۲ هم همچنان کاشت این گیاهان ۱۹ برابر بیشتر از زمان طالبان در سال ۲۰۰۱ بود. (UNODC, 2008: p.7 and UNODC, 2012: p. 5) معضل ورود مواد مخدر از افغانستان برای روسیه جدی است؛ ولی برای ناتو و به‌ویژه آمریکا کمتر تهدید محسوب می‌شود. زیرا مواد مخدر مصرفی در این کشورها بیشتر کوکائین آمریکایی جنوبی است. در این سال‌ها روسیه ابتدا از یک مصرف‌کننده اندک مواد مخدر، به یک کشور مصرف‌کننده و ترانزیتی برای مواد مخدر افغانستان و سپس در دهه ۲۰۰۰ میلادی به بزرگترین بازار مصرف هروئین افغانستان تبدیل شد. ۹۰ درصد هروئین منتقل شده از طریق مسیر شمالی و آسیای مرکزی به روسیه می‌رود و تمام آن نیز در روسیه باقی می‌ماند. (Stepanova, 2013: 13) براساس گزارش سازمان ملل، روسیه هر سال تنها اندکی کمتر از مصرف یک سال تمام اروپا مواد مخدر مصرف می‌کند (۷۰ تن در مقابل ۸۸ تن). از حدود صد هزار معتادی که هر سال در سراسر جهان می‌میرند، ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر روس هستند (trenin, 2010: p. 14).

هیچ‌یک از سه عامل مهم دخیل در رشد اقتصاد مواد مخدر افغانستان از سال ۲۰۰۱؛ یعنی عدم کارآیی دولت کرزای، فقدان جایگزین‌های اقتصادی برای درآمدهای

نقدی در مناطق رشد خشخاش و تعدیل درگیری‌های مسلحانه، با راه‌حل نظامی و امنیتی حل‌شدنی نیست. از طرفی با خروج ناتو از افغانستان و کاهش کمک‌های مالی، ممکن است بسیاری از مناطق دوباره به کاشت خشخاش بازگردند. خطر عمده دیگر افزایش کاشت و تولید مواد مخدر در مناطق جنوبی افغانستان است که تسلط دولت مرکزی در آن با محدودیت مواجه است. مشکل دیگر زمانی است که مسکو بخواهد نظام بدون ویزا بین روسیه و کشورهای آسیای مرکزی و نظام جدید تجارت آزاد بین روسیه و قزاقستان را عملی کند. به این ترتیب احتمال ورود بیشتر مواد مخدر از آسیای مرکزی به خاک روسیه وجود دارد (Stepanova, 2013: 13-14).

اما روسیه نیز نمی‌تواند تحمل کند که از مبارزه با مواد مخدر در افغانستان به‌عنوان پوششی برای نقش امنیتی گسترده‌تر غرب در آسیای مرکزی استفاده شود. روسیه مایل است آمریکا بر روی رفع مشکلات افغانستان مثل تقویت دولت مرکزی و کمک برای منابع جایگزین مالی متمرکز شود و در عوض روسیه بیشتر بر روی مسیر آسیای مرکزی مواد مخدر تمرکز کند و این کار را از سه طریق انجام دهد: حمایت بیشتر از مبارزه با مواد مخدر برای کشورهای آسیای مرکزی، تقویت همکاری‌های منطقه‌ای دوجانبه و چندجانبه در این موضوع (مخصوصاً با ایران) و برنامه‌ریزی بر روی کاهش تقاضای داخلی روسیه. (Stepanova, 2013: 14-15)

مقامات رسمی کنترل مواد مخدر روسیه اعتراف کرده‌اند که حتی در داخل افغانستان هم تنها طالبان نیست که از سود مواد منتفع می‌شود. طالبان در مقایسه با سایر بازیگران و سود ۶۰-۶۵ میلیارد دلاری که در جهان از مواد مخدر افغانستان



به دست می‌آید، سهم اندکی دارد (۶/۵ درصد از کل ارزش آن در سال ۲۰۱۱). (UNODC, 2012: 21) مقایسه بین سقوط بی‌سابقه تولید مواد مخدر در سال ۲۰۰۶ تحت ممنوعیت طالبان و افزایش سریع کشت و تولید مواد در افغانستان پس‌اطالبان شاهدهی بر این مدعاست.

۲-۶. تروریسم و بی‌ثباتی

روسیه در معرض تهدید تروریسم و گروه‌هایی مثل طالبان در افغانستان (و نیز مرزهای پاکستان با افغانستان) قرار دارد. زمانی که طالبان در افغانستان به قدرت رسیده بود، کمپ‌های آموزشی را برای مبارزان چچنی به راه انداخت و طالبان تنها کسانی بودند که استقلال چچن را به رسمیت شناختند (Katzman, 2013: 53) روسیه از افزایش رادیکالیسم اسلامی در منطقه و تجدید حیات شورش‌ها در ازبکستان و قرقیزستان در هراس است. این کشور به استحکام رژیم‌های آسیای مرکزی اطمینان کافی ندارد. البته در روسیه در مورد اینکه چقدر می‌توان از این تهدید فاصله داشت و چگونه به مقابله با آنها پرداخت اختلاف نظر وجود دارد. برخی از نوعی تئوری دومینو حمایت می‌کنند و معتقدند این مشکلات به مرزهای روسیه هم گسترش پیدا می‌کند و برخی دیگر نیز اعتقاد دارند که طالبان فراتر از افغانستان نمی‌تواند توسعه یابد (trenin, 2010: p. 13).

با وجود برخی نفوذهای قبلی مبارزان خارجی به چچن در دهه ۱۹۹۰ و اوایل ۲۰۰۰ و احتمال حضور شبه‌نظامیان قفقاز شمالی در دیگر صحنه‌های جهادی مثل

افغانستان و پاکستان، فعلاً برای روسیه اوضاع در چین تا حدی باثبات شده و نیاز به پیوند روسیه و آمریکا برای جنگ علیه تروریسم در افغانستان یا هر جای دیگری کاهش یافته است. خشونت‌های فعلی موجود در قفقاز شمالی هم بیشتر یک پدیده پیچیده؛ ولی داخلی است. با این حال روسیه در مورد آثار بالقوه خروج ناتو بر آسیای مرکزی ابراز نگرانی کرده است. مقامات روسیه در نیمه ماه می ۲۰۱۳ اعلام کردند که این کشور بعد از خروج ایساف گارد مرزی خود را در مرز افغانستان و تاجیکستان بسیج می‌کند (Katzman, 2013: 52). بی‌ثباتی کلی در افغانستان ممکن است دولت مرکزی ضعیف این کشور در کابل را ضعیف‌تر کند و خشونت و انتقال مواد مخدر از شمال افغانستان تشدید شود.

اما این تهدید نباید بیش از حد تخمین زده شود. خشونت‌های بین نیروهای دولت تاجیکستان و برخی فرماندهان پیشین اپوزیسیون متحد تاجیکستان در رشت و یا منطقه خودمختار گورنو - بدخشان در سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ نشان می‌دهد که ورود بی‌ثباتی و نظامیگری در هر دو جهت مرزهای تاجیک - افغان امکانپذیر است و این جریان فقط از افغانستان به تاجیکستان نیست. به‌علاوه مهمترین منبع خشونت و بی‌ثباتی در افغانستان داخلی است. مثلاً خشونت‌هایی که در اندیجان در سال ۲۰۰۵ و یا اوش در می ۲۰۱۰ رخ داد، بیشتر درگیری قومی و یا تجاری، اقتصادی و محلی بود. خشونت‌های داخلی تاجیکستان بیشتر مرتبط با سختگیری‌های دولت با اپوزیسیون سابق و افراد متنفذ آن است. بدون در نظر گرفتن ریشه‌های این خشونت‌ها معمولاً حکومت‌های منطقه آنها را به اسلامگراها ربط می‌دهند؛ مخصوصاً



به طرفداران حزب‌التحریر که بیشتر یک پدیده محلی است و بر روی روش‌های تبلیغی و غیرخشونت‌آمیز تأکید دارد. با وجود دلایل محکم برای ریشه‌های داخلی بنیادگرایی، دولت‌های آسیای مرکزی و حتی روسیه، پاکستان و چین همواره ایده شبه‌نظامیان خارجی را مطرح می‌کنند و یکی از دلایل آن اهداف داخلی است. برای آسیای مرکزی این امر موجب جذب کمک‌های خارجی می‌شود و روسیه هم برای اینکه در آسیای مرکزی بماند و سازمان پیمان امنیت جمعی را تقویت کند، به آن دامن می‌زند (Stepanova, 2013: 8-9).

۳-۶. نگرانی‌ها درباره حضور ناتو و آمریکا در آسیای مرکزی

حتی قبل از ورود آمریکا و ناتو به افغانستان نیز روسیه از تمایلات کشورهای منطقه به حفظ فاصله از مسکو و یا گرایش آنها به غرب نگران بود. مثلاً ازبکستان در سال ۱۹۹۹ حتی وارد سازمان گوام^۱ شد (سازمانی با جهت‌گیری غربگرایانه در قفقاز و شرق اروپا؛ البته بعد از مدتی از آن خارج شد). ترکمنستان نیز به دلیل دارا بودن منابع عظیم انرژی در روابط خود با روسیه گرایش‌های استقلال‌طلبانه‌ای داشته است. اگرچه عملیات ایالات متحده و ناتو در افغانستان با چالش مهم امنیتی یعنی تروریسم برای روسیه سروکار داشت، اما به‌نظر روسیه این امر آمریکا را با هزینه روسیه به یک قدرت در آسیای مرکزی تبدیل کرده است. در سال ۲۰۰۱ زمانی که پوتین اعطای حق استفاده از پایگاه‌های هوایی ازبکستان و قرقیزستان به آمریکا را تأیید کرد، اعلام

1. The GUAM Organization for Democracy and Economic Development

داشت که روسیه این آرایش نیروها را موقتی و تا زمان برقراری ثبات در افغانستان می‌داند؛ (trenin, 2010: 21) اما این تلاش بیش از ۱۲ سال ادامه یافت و اکنون نیز قرار است به شکلی دیگر ادامه یابد. در سال ۲۰۰۵ سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه نیز در یک نشست کاری با دولت‌های حاشیه خزر پیرامون مشکلات منطقه، در مورد خطرات حضور نیروهای نظامی خارجی در منطقه خزر هشدار داد: «تجربه نشان داده است که اجازه دادن برای ورود به نیروهای خارجی آسان است؛ درحالی که خارج کردن آنها از منطقه بسیار دشوار است». (Hlosek, 2006: 63- 64) به این ترتیب روسیه به یکی از مهمترین تهدیدات امنیتی در منطقه پساشوروی اشاره کرد.

درحال حاضر طرح‌هایی برای تأسیس پایگاه‌های ناتو و مراکز ترانزیت و آموزشی با تاشکند و دوشنبه درحال بحث است و از قبل نیز ناتو دفتر منطقه‌ای خود را در ۳ ژوئن ۲۰۱۳ در تاشکند باز کرده است. در مقابل همکاری امنیتی تاشکند، که از سال ۲۰۰۹ هسته مرکزی «شبکه کمک‌های شمالی»^۱ بوده است، آمریکا و اتحادیه اروپا تحریم‌های اعمال شده بر روی ازبکستان را که به دلیل رفتار بی‌رحمانه در بحران اندیجان وضع شده بود، رفع کردند. آمریکا و ناتو همچنین آماده‌اند که سهم عمده‌ای از تسلیحات و تجهیزات خود را که از افغانستان خارج کرده‌اند، برای استفاده ازبکستان و تاجیکستان در این دو کشور باقی بگذارند. منافع اصلی آمریکا از حضور در آسیای مرکزی حمایت از آثار حضور امنیتی‌اش در افغانستان و اطمینان از ترانزیت بی‌وقفه از طریق «شبکه کمک شمالی» است که فعلاً روسیه در کمک به آن

1. Northern Distribution Network



شریک است. ضمن اینکه اعضای ناتو ماهیتاً تمایل دارند که از این حضور برای کنترل و مراقبت اوضاع در چین و روسیه استفاده کنند. روسیه در مورد اهداف و انگیزه‌های مخفی و بلندمدت توسعه حضور آمریکا در آسیای مرکزی سوءظن دارد. این نگرانی‌ها با مشاهده خروج ازبکستان از سازمان پیمان امنیت جمعی در ژوئن سال ۲۰۱۲ بیشتر شد. این کشور قبلاً در سال ۱۹۹۹ از سازمان مزبور خارج شده و این خروج تا سال ۲۰۰۶ طول کشیده بود. ازبکستان با نزدیکی به ناتو می‌خواهد نقش رهبری را در منطقه بازی کند؛ زیرا قبلاً نقش فرعی منطقه را نسبت به قزاقستان و روسیه داشت. تمایل تاشکند به غرب و نیز ورود تسلیحات غربی نگرانی‌های مضاعفی را برای بخش‌های همسایه قرقیزستان و تاجیکستان با ازبکستان ایجاد می‌کند که شاید تنش‌های قدیمی آنها با تاشکند را تشدید نموده و حتی آنها را به روابط نزدیکتر با سازمان پیمان امنیت جمعی و روسیه سوق دهد (Stepanova, 2013: 10).

۷. تأثیر توافقنامه امنیتی بر منافع روسیه در منطقه

توافقنامه امنیتی افغانستان و آمریکا می‌تواند بر شرایط داخلی و خارجی کشورهای چینی، ایران، پاکستان، هند و چین تأثیر گذارد. با این حال روسیه در این کشورها جایگاه و منافع خاصی برای خود تعریف نکرده و روابط با آنها در چارچوب روابط دوجانبه‌ای و منطقه‌ای متداول انجام می‌شود. شرایط داخلی و تاریخی این کشورها و ثبات داخلی آنها نیز به طور کامل وضعیت آنها را از افغانستان و آسیای مرکزی جدا می‌کند. اما در مورد افغانستان و آسیای مرکزی وضعیت متفاوت است. به نظر

می‌رسد از نظر مقامات روسیه این توافقنامه و حضور بلندمدت آمریکا در افغانستان تأثیر چندانی در جایگاه روسیه در افغانستان ندارد؛ زیرا منافع مستقیم مسکو در این کشور چندان قابل توجه نیست و این کشور نیز همواره منافع خود را از طریق تعامل با همه طرف‌ها به پیش می‌برد. ولی توافقنامه مزبور برای جایگاه روسیه در آسیای مرکزی بیشترین خطر را به همراه دارد. روسیه آسیای مرکزی را به‌عنوان حوزه منافع استراتژیک خود در نظر می‌گیرد و مایل است جایگاهی نظیر آمریکا در این منطقه داشته باشد. اما حضور آمریکا در افغانستان براساس توافقنامه امنیتی مزبور بدون هیچگونه بازه زمانی تعیین شده است و این امر دست و اشنگتن را برای نفوذ در آسیای مرکزی باز می‌گذارد.

به‌نظر می‌رسد مشکل روسیه آن است که غرب محل‌های خوبی برای ادامه حضور خود در منطقه طراحی می‌کند؛ به نحوی که روسیه نیز ناچار از همراهی با آن و توجیه این همکاری با منافع مادی و امنیتی است. این درحالی است که تلاش روسیه برای اتخاذ سیاست فعال‌تر در افغانستان معمولاً رد می‌شود. مسکو از تلاش‌های بین‌المللی برای تثبیت اوضاع در افغانستان حمایت می‌کند و به این راضی است که عملیات بین‌المللی با حکم شورای امنیت سازمان ملل صورت پذیرد. شاخص‌ها و ضوابط نوسازی افغانستان در دوره پساطالبان در سال ۲۰۰۱ در کنفرانس بن پایه‌ریزی شد که مسکو در آن شرکت داشت. اما برای سیاست‌های فعال‌تر؛ در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ برخی کارشناسان روسیه پیشنهادهای درباره صنعتی‌سازی در افغانستان مطرح کردند. این دیدگاه در طرح دولت روسیه منعکس و در کنفرانس لندن در ژانویه ۲۰۱۰ پیرامون افغانستان ارائه شد. طرح



مزبور برای تجدید و نوسازی ۱۴۲ طرح سرمایه‌گذاری بزرگ باقیمانده از دوره شوروی در افغانستان بود و البته رد شد. (trenin, 2010: 27) اکنون نیز به‌نظر نمی‌رسد در شرایطی که آمریکا همچنان در افغانستان حضور دارد، همکاری روسیه و افغانستان از سطح اندک معمول فراتر رود.

یکی از مهمترین راهکارهایی که روسیه برای مقابله با نفوذ ایالات متحده در منطقه و تضعیف جایگاه و منافع خود طراحی کرده، اطمینان از این است که این حضور با حکم شورای امنیت تنظیم شود؛ با این حال در قالب توافقنامه مزبور نه روسیه و نه هیچ کشور و نهاد دیگری دخالت ندارند و تنها آمریکا است که می‌تواند تمایلات خود را به کابل بقبولاند. آمریکا، مردم و نخبگان افغانستان را در مقابل این دوراهی قرار داد که اگر این توافقنامه امضا شود، کمک‌های مالی و اقتصادی غرب و آمریکا ادامه خواهد داشت؛ وگرنه این کمک‌ها قطع می‌شود.

در مورد منافع روسیه در افغانستان نیز مسکو ظاهراً سعی می‌کند روش مشارکت و همکاری با آمریکا را در پیش بگیرد تا بتواند مشکلات ناشی از طالبان در افغانستان و آسیای مرکزی را حل کند؛ این درحالی است که اساساً این تردید وجود دارد که آمریکا درصدد نابودی کامل این گروه باشد. در یک دهه گذشته بیش از ۳۷ کشور با بیش از صد هزار نیرو نتوانستند مسائل افغانستان را حل و افغانستان بار دیگر به این نتیجه رسیده که طالبان می‌تواند در فرآیند سیاسی آن مشارکت کند. از طرفی با این توافقنامه بار دیگر به صورت غیررسمی امکان همکاری نظامی روسیه با دولت افغانستان محدود می‌شود؛ چنانکه ناتو در لغو قرارداد خرید

هلیکوپتر از روسیه عمل کرد و نشان داد که منافع شرکت‌های تسلیحاتی آمریکا را نیز در نظر می‌گیرد. در مورد آسیای مرکزی مشکل برای روسیه بیشتر است. به غیر از واگرایی کشورهای مثل ترکمنستان و ازبکستان و بهره‌مندی تاشکند از منافع حضور ناتو در افغانستان، مسئله مواد مخدر نیز روسیه را تهدید می‌کند. در فرآیند حضور ناتو در افغانستان تولید این مواد در کشور و ورود آن به روسیه بیشتر شد و حال با کمتر شدن نیروها و نظارت، احتمال ورود بیشتر مواد به روسیه نیز وجود دارد، به‌ویژه آنکه این خطر برای آمریکا و جوامع غربی اهمیت کمتری دارد.

از طرفی خروج ناتو و آمریکا از افغانستان به‌عنوان کاتالیزوری برای تغییر استراتژی روسیه در آسیای مرکزی است که با بازگشت ولادیمیر پوتین به قدرت در می ۲۰۱۲ نمایان‌تر شده است. بر طبق این استراتژی مسکو تنها در حوزه‌هایی دخالت می‌کند که برای امنیت و پیشرفت داخلی‌اش مهم و حیاتی است. کنترل ورود مواد مخدر از افغانستان به آسیای مرکزی، کنترل مهاجرت کارگران از آسیای مرکزی به روسیه و مبارزه با اسلام افراطی در منطقه ازجمله این اولویت‌های امنیتی است. روسیه برای حمایت از توسعه داخلی درحال اولویت دادن به ایجاد «فضای اقتصادی اوراسیا» و هماهنگی منطقه‌ای بیشتر در بخش‌هایی مثل هیدروکربن، برق، حمل‌ونقل و تهیه غلات است. این استراتژی که هنوز در مرحله شکل‌گیری قرار دارد، براساس این فرضیه است که روسیه تا حدی از منافعش در دولت‌هایی که در برابر نفوذش ایستادگی می‌کنند؛ مثل ازبکستان و ترکمنستان دست برخواهد داشت و در عوض به ساختارهای منطقه‌ای با اعضای کم (قرقیزستان، قزاقستان و تاجیکستان) ولی انسجام بیشتر مانند سازمان



پیمان امنیت جمعی^۱ و نیز سازمان‌های نسبتاً ناقصی مثل اتحادیه گمرکی و فضای واحد اقتصادی معطوف خواهد شد (Laruelle, 2013: 11).

نتیجه‌گیری

توافقنامه امنیتی آمریکا و افغانستان بر روی منافع و جایگاه روسیه در منطقه مؤثر خواهد بود. این توافقنامه دست آمریکا را در افغانستان همچنان باز خواهد گذاشت و حتی تقویت نقش آن در آسیای مرکزی را به همراه خواهد داشت. اگر تا پیش از این، واشنگتن در قالب ناتو و ایساف در افغانستان حضور داشت و محدودیت‌هایی برای افزایش نفوذ آن در منطقه ایجاد می‌شد؛ از این پس تنها قدرت خارجی فعال در منطقه خواهد بود و همین امر نگرانی روسیه را به همراه دارد. این در حالی است که چنانکه در این نوشتار اشاره شد، تهدیدات مهم مورد نظر روسیه مثل نزاع و بی‌ثباتی، مواد مخدر و حضور بیگانگان در منطقه نه تنها از بین نخواهد رفت، بلکه تشدید خواهد شد. اگرچه این توافقنامه رسماً به‌عنوان حضور دائمی آمریکا در افغانستان تعریف نشده است؛ اما آمریکایی‌ها می‌توانند مانند گذشته به ناامنی‌ها دامن زده و بهانه حضور بلندمدت خود در افغانستان را فراهم کنند. موضوع دیگری که در متن توافقنامه آمده آن است که آمریکا به ظاهر متعهد شده که از افغانستان به عنوان نقطه آغاز حملات علیه سایر کشورها استفاده نکند. این بدان معنا است که آغاز حمله می‌تواند به‌عنوان مثال از عرشه یک ناو جنگی آمریکا صورت گرفته و سپس از

1. Collective Security Treaty Organization (CSTO)

پایگاه‌های این کشور در افغانستان برای ادامه حملات استفاده شود. درحالی که باید به طور قطعی عنوان می‌شد که هرگز و در هیچ شرایطی، هیچ فرد یا نیروی خارجی حق ندارد از خاک افغانستان جهت تعرض به سایر کشورها و از جمله همسایگان افغانستان استفاده کند.

به‌طور کلی تأثیر این توافقنامه پیش از همه، منافع روسیه در آسیای مرکزی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. زیرا روسیه بعد از خروج نیروهای شوروی در اواخر دهه ۱۹۸۰ از افغانستان تعریف خاصی را از این کشور در سیاست خارجی خود ارائه نکرده و همواره تحولات آن را از منظر تأثیرگذاری بر شرایط آسیای مرکزی نگریسته است. بنابراین به‌نظر می‌رسد روسیه بعد از سال ۲۰۱۴ نیز نسبت به افغانستان فاصله نسبی خود را حفظ و از هرگونه مداخله و اشتغالات مهم امنیتی اجتناب خواهد کرد. در مقابل، علاقه مسکو و تأکید آن بر روی آسیای مرکزی دوباره فعال شده و چند تغییر مهم استراتژیک را هم شامل می‌شود. روسیه می‌خواهد قدرتی هم‌وزن آمریکا در آسیای مرکزی داشته باشد و در واقع برای مسکو مهمترین دغدغه ناشی از خروج ناتو و استقرار آمریکا، در افغانستان نیست؛ بلکه این دغدغه با منافع روسیه در آسیای مرکزی ارتباط دارد. اما حضور مجدد آمریکا در افغانستان می‌تواند منافع روسیه در آسیای مرکزی را به صورت منفی تحت تأثیر خود قرار دهد. برای مثال در صورت عدم حضور آمریکا دست روسیه برای مبارزه با مواد مخدر باز بود و می‌توانست از طریق مشارکت بیشتر کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان و ترتیب دادن ساختارهایی منطقه‌ای به مبارزه با این معضل در خارج از



مرزهای خود بپردازد. اما با حضور آمریکا بیشتر توجه دولت افغانستان به مسئله تروریسم که موضوع مورد علاقه واشنگتن است، معطوف می‌شود؛ حال آنکه در طول دهه گذشته این مسئله لاینحل باقی مانده و در اصل کارآیی روش نظامی برای نابودی تروریسم نیز تردید وجود دارد.

همراهی اولیه روسیه با ناتو و آمریکا در جنگ افغانستان تنها موجب شد که اقدامات آمریکا و جاهت یابد و حال آنکه مسکو درحالی بر روی مسئله مبارزه با تروریسم در آسیای مرکزی تأکید می‌کند که بسیاری از این مشکلات ریشه در مسائل داخلی کشورهای منطقه دارند. تلاش روسیه و آسیای مرکزی برای کسب منافع از این مبارزه نیز در بلندمدت موجب تثبیت حضور بیگانگان شد.

اکنون روسیه در تلاش برای طراحی استراتژی جدیدی جهت ممانعت از نفوذ بیشتر آمریکا در منطقه است. بر مبنای این استراتژی روی کشورها و نهادهای منطقه‌ای که بیشترین همگرایی را با روسیه دارند؛ مانند تاجیکستان، قرقیزستان، قزاقستان و سازمان پیمان امنیت جمعی متمرکز خواهد شد و تلاش می‌کند به کمک این کشورها هم با مشکلاتی نظیر مواد مخدر، تروریسم و بی‌ثباتی مبارزه کند و هم هزینه‌های کمک به نفوذ بیشتر آمریکا را برای کشورهای میث ازبکستان بالا ببرد.

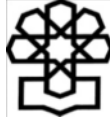
منابع و مآخذ

۱. برزگر، کیهان. «ده سال پس از فروپاشی شوروی؛ چارچوبی مفهومی برای تحلیل مسائل ایران، آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه فرهنگ اندیشه، سال سوم، شماره نهم، ۱۳۸۳.
۲. روسیه نسبت به وضعیت افغانستان ابراز نگرانی کرد، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران؛ ایرنا، ۳۰ آبان ۱۳۹۲. <http://www.irna.ir/fa/News/80913831/>
۳. زادوخین، آ. گ. سیاست خارجی روسیه: خودآگاهی و منافع ملی، ترجمه: مهدی سنایی، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۴.
۴. سنایی، مهدی، روابط ایران و آسیای مرکزی؛ روندها و چشم‌اندازها، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۹۰.
۵. طالبان افغانستان می‌توانند در پروسه سیاسی افغانستان سهم بگیرند، صدای روسیه دری، ۲۰ نوامبر ۲۰۱۳. http://dari.ruvr.ru/2013_11_20/124714042
۶. کرمی، جهانگیر. تحولات سیاست خارجی روسیه؛ هویت دولت و مسئله غرب، چاپ اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴.
۷. کرزای از طالبان خواست در لویه جرگه شرکت کنند، مفاد توافقنامه امنیتی آمریکا و افغانستان، خبرگزاری ایسنا، ۲۶ آبان ۱۳۹۲. <http://isna.ir/fa/news/0000575784>
۸. کولایی، الهه و آزاده اله‌مرادی. «سیاست انرژی روسیه در آسیای مرکزی»، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۶۱، زمستان ۱۳۹۰.
9. “Kyrgyzstan and Tajikistan to get \$ 1.5 billion of Russian money for military spending”, Russia: Beyond the Headlines, RBTH Asia Pacific and Rossiyskaya Gazeta, November 8, 2012, http://rbth.asia/articles/2012/11/08/kyrgyzstan_and_tajikistan_to_get_15_billion_of_russian_money_for_mil_17793.html
10. “Tajikistan's foreign trade turnover exceeds \$ 5.1 bln in 2012”, 15 January 2013, <http://en.trend.az/regions/casia/tajikistan/2108166.html>
11. “Turkmenistan to open trade representative offices in Russia and China”, 13 December 2012, Trend News, <http://en.trend.az/regions/casia/turkmenistan/2098397.html>



12. Afghanistan Opium Survey 2008 (Vienna: UN Office on Drugs and Crime (UNODC), 2008).
13. Afghanistan Opium Survey 2012: Summary Findings (Vienna: UNODC, 2012).
14. Allison, Roy. Strategic Reassertion In Russia's Central Asia Policy, International Affairs. NO 80, 2004.
15. Barbora, Padrtova, "NATO-Russia Relations", Warsaw, Center for European and North Atlantic Affairs (CENAA), 2012.
16. Boboev, Anvar. "Uzbekistan, Russia to Keep Enriching Bilateral Relations with Fresh Practical Substance", 16 April 2013, Uzbekistan national news agency, <http://uza.uz/en/politics/3472/>
17. Boonstra, Jos. Russia and Central Asia; From Disinterest to Eager Leadership, EU-Russia Centre Review, October 2008.
18. Galperin, Elina, "Russian and Turkmenistan Mend their Relationship". Foreign Policy, [http://centralasia.foreignpolicyblogs.com/2010/01/18/Russia and Turkmenistan- mend-their-re.html](http://centralasia.foreignpolicyblogs.com/2010/01/18/Russia%20and%20Turkmenistan-mend-their-re.html), 18 June 2009.
19. Hlosek, Andrea L." the Mechanics of Russian Foreign Policy in the Caucasus and Central Asia: Regional Hegemony or Neo-Imperialism?" Naval Postgraduate School, March 2006.
20. Jonson, Lena. "Russia and Central Asia", In: Central Asian Security: The New International Context. Roy Allison and Lena Jonson, editors. Royal Institute of International Affairs, (2001), pp. 95- 126.
21. Katzman, Kenneth. "Afghanistan: Post-Taliban Governance, Security, and U.S. Policy", Congressional Research Service, October 23, 2013.
22. Laruelle, Marlène, Peyrouse, Sébastien and Axyonova, Vera. "The Afghanistan- Central Asia relationship: What role for the EU?" EUCAM-SD, Finnish Ministry of Foreign Affairs, February 2013.
23. Mankoff, Jeffrey, "Eurasian Energy Security", Council Special Report, No. 43, February 2009:
24. Mankoff, Jeffrey, "the United States and Central Asia after 2014", Center for Strategic and International Studies, January 2013.
25. Menkiszak, Marek. "Russia's Afghan Problem: The Russian Federation and the Afghanistan problem since 2001", Warsaw, Centre for Eastern Studies, September 2011.

26. Paramonov, Vladimir and Stokov, Aleksey, “Russia and Central Asia: Bilateral Cooperation in the Defense Sector”, Central Asia Series, Conflict Studies Research Centre, May 2008.
27. Stepanova, Ekaterina, “Russia's Concerns Relating to Afghanistan and the Broader Region in the Context of the US/NATO Withdrawal” CIDOB Policy Research Project, Barcelona Centre for International Affairs, 2013.
28. Talking About Talks: Toward a Political Settlement in Afghanistan, International Crisis Group, Asia Report, N°221, 26 March 2012.
29. Trenin, Dmitri and Malashenko, Alexei. (2010) “Afghanistan: A View From Moscow”, Carnegie Endowment for International Peace, Moscow.
30. Turysheva, Ekaterina. U.S. cancels plans to buy Russian helicopters for Afghanistan, 20 November 2013, http://rbth.ru/science_and_tech/2013/11/18/us_cancels_plans_to_buy_russian_helicopters_for_afghanista_n_31801.html
31. verre, Derek. “Russian Foreign Policy and the Global political Environment”, In: Problems of Post - Communism, Vol. 55, no. 5, (September/October 2008).
32. Weitz, Richard. Averting a New Great Game in Central Asia, the Washington Quarterly, Summer 2006.
33. www.cfr.org/content/publications/attachments/Eurasia_CSR43.pdf.
34. Yakovlev, Alexander. “Kazakhstan – Russia: Realities and New Achievements”, 1 April 2013, <http://kazworld.info/?p=28613>
35. Ларионов, Роман. Транзитный центр НАТО в Ульяновске: скоро открытие, 1 августа 2012, Голос России, http://rus.ruvr.ru/2012_08_01/Tranzitnij-centr-NATO-v-Uljanovske-skoro-otkritie/



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۶۷۵

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: رویکرد و منافع روسیه در قبال توافقنامه امنیتی آمریکا و افغانستان

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تدوین: فاطمه عطری

ناظر علمی: مهدی امیری

متقاضی: معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

ویراستار تخصصی: _____

ویراستار ادبی: _____

واژه‌های کلیدی:

۱. روسیه

۲. آمریکا

۳. افغانستان

۴. موافقتنامه‌های امنیتی

۵. آسیای مرکزی



تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۳/۴